

## روایات نهی از قیام قبل از قیام قائم علیه السلام در بوتۀ نقد و بررسی

علی جعفرزاده<sup>۱</sup> و محمود ملکی‌راد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

### چکیده

در مجامع روایی امامیه، روایاتی وجود دارد که هرگونه قیام و نهضت و جنبش قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی را ممنوع دانسته و پرچم برافراشته شده را مظهر طاغوت و حکومت برآمده از آن را غیر مشروع می‌دانند. وجود چنین روایاتی موجب شده تا عده‌ای با تمسک به این روایات، هرگونه قیام و نهضت را قبل از ظهور ممنوع و منهی دانسته و آنها را محکوم کنند. در حالیکه این قبیل از روایات با دستورات کلی دین اسلام در تشویق به مبارزه با ظلم و ستم، امر به معروف و نهی از منکر و ... تعارض دارند؛ بدین جهت ضروری است این سنخ از روایات در بوتۀ نقد و بررسی قرار گرفته و تحلیل شوند. بر این اساس در این مقاله ابتدا روایاتی که هرگونه قیام و انقلاب در عصر غیبت را نهی کرده‌اند جمع‌آوری و در سه گروه کلی دسته‌بندی شده‌اند و در نهایت با روش توصیفی و تحلیلی و با تأکید بر آموزه‌های علم رجال، مورد نقد و بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند؛ و به این نتیجه رسیده است که از طرفی بیشتر این روایات از نظر سند دارای اشکال بوده و به اصطلاح ضعف سندی دارند؛ و از طرف دیگر از نظر دلالت به‌گونه‌ای هستند که یا به دوره‌ای خاص اشاره دارند و ناظر به شرایط تاریخی ویژه‌اند و یا ناظر به شخصیت قیام‌کننده‌اند که با انگیزه‌های شخصی برای رسیدن به مطامع خودش پرچم مبارزه را بلند نموده است. بدین جهت هرگز نمی‌توان از این دسته از روایات نهی از قیام را به‌طور کلی و به‌نحو مطلق نتیجه گرفت و هرگونه قیام و نهضت در عصر غیبت را محکوم نمود و مورد نهی قرار داد.

**کلید واژه‌ها:** نقد، تحلیل، روایات، قیام، غیبت، ظهور.

**استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)**

جعفرزاده، علی؛ ملکی‌راد، محمود (بهار ۱۴۰۲). «روایات نهی از قیام قبل از قیام قائم علیه‌السلام در بوتۀ نقد و بررسی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال ششم، شماره‌ی اول، پیاپی ۲۱، صص ۱۴۴-۱۱۹.

<sup>۱</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

ایمیل: jafarzadeh90@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

ایمیل: m.malekirad@isca.ac.ir

این‌راحت © ۲۰۱۰، ایسک‌اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز. این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی (Creative Commons Attribution) CCA نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

باور به منجی موعود در رویکرد اسلامی در اعتقاد به مهدویت متجلی شده است. از این رو همه مذاهب اسلامی بر اساس روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در باره ظهور فردی از خاندانش که در آخرالزمان جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ اتفاق نظر دارند. بر اساس رویکرد شیعی آن فردی که در روایات نبوی به آمدنش وعده داده شده است؛ فردی مشخص و با نام و نشان خاصی است که در حال غیبت به سر می‌برد. بدین جهت از دیدگاه شیعه عصر غیبت دارای ویژگی‌ها و اقتضانات خاص خودش است. اینکه در این عصر مردم چه باید بکنند و دارای چه وظیفه‌ای هستند؛ موضوع مهم و قابل توجهی است. آیا در این دوره باید به صرف انتظار اکتفا شود و از دست زدن به هرگونه قیام و نهضتی خودداری شود؟ یا باید با ظلم و ستم مبارزه نمود و با تشکیل حکومت زمینه را برای ظهور فراهم آورد؟

در پاسخ به این پرسش دو رویکرد قابل طرح و بررسی است. بر اساس رویکردی با استناد به تعدادی از روایات دست زدن به هرگونه قیام و انقلاب قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی ممنوع بوده و از آن نهی شده است. در نتیجه باید دست روی گذاشت و منتظر ظهور ماند و از هرگونه قیام و انقلاب خودداری نمود. بر اساس رویکرد دیگر که رویکردی غالب است در عصر غیبت مردم در مقابل ظلم و ستم نباید ساکت بنشینند و باید در مقابل آن قیام کنند. زیرا در منابع و متون دینی اعم از قرآن کریم و روایات مبارزه با ظلم و ستم و جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مهم مؤمنان برشمرده شده است. روشن است بدون قیام و انقلاب نمی‌توان بنیان ظلم و ستم را برچید؛ پس وجود قیام بر ضد طاغوتیان و ظالمان از الزامات لازم برای چنین مبارزاتی است.

با توجه به اهمیت این مطلب، این تحقیق در صدد است تا به این سؤال پاسخ دهد که: آن دسته از روایاتی که هرگونه قیام و نهضت را قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی منع کرده‌اند؛ چگونه مورد نقد و بررسی و تحلیل قرار داده می‌شوند؟ لازم به یادآوری است که در این باره با رویکردهای مختلف، از سوی برخی از فرهیختگان مقالاتی نگاشته شده است. مانند مقاله: نهی از قیام، از نجم الدین طیبی، و مقاله: بررسی ادله نفی قیامهای پیش از ظهور، از محمد رضا فؤادیان، و بخش‌هایی از کتاب: دراسات فی ولایه الفقیه، نوشته حسینعلی منتظری به این موضوع پرداخته شده است. اما با توجه به آثار فکری و سیاسی و اجتماعی این برداشت و لزوم روشن‌گری بیشتر در این باره، ضروری است با نگاه همه جانبه به این موضوع پرداخته شود. بدین جهت در نوشته پیش‌رو از این منظر به این موضوع پرداخته شده است. برای تحقق این هدف ابتدا روایاتی که هرگونه قیام و نهضت اصلاحی پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی را نهی کرده‌اند، در سه دسته کلی دسته‌بندی شده و مورد نقد و بررسی قرار داده شده است.

## ۲. قیام قبل از قیام قائم عجل الله تعالی نارس است و به ثمر نمی‌رسد

دسته‌ای از روایات قیام قبل از ظهور قائم عجل الله تعالی را به جوجه‌ای تشبیه کرده‌اند که قبل از اینکه بال و پر در بیاورد و قدرت بر پرواز داشته باشد؛ بخواهد از لانه‌اش بیرون آید و پرواز کند؛ واضح است که سقوط می‌کند و به دست بچه‌ها می‌افتد و در نهایت نابود می‌شود. دو روایت در این خصوص البته با کمی اختلاف در تعبیر در مجامع روایی نقل شده است:

(الف) عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ ع إِلَّا كَانَ مَثَلُهُ مَثَلُ فَرَّخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَّانُ فَعَبِيْتُوا بِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۶۴). به خدا سوگند، هیچ یک از ما (اهل بیت) پیش از قیام قائم خروج نمی‌کند مگر آن که مثل او مثل جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه پرواز نموده است و کودکان او را گرفته و وسیله بازی خود قرار می‌دهند.

(ب) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ: مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِثْلَ أَهْلِ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مِثْلُ مَنْ خَرَجَ مِثْلَ أَهْلِ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِثْلُ فَرَّخٍ طَارَ فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَّانُ. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۹).

ممکن است کسانی با استشهاد به این دسته از روایات هرگونه قیام قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی را ممنوع و منتفی بدانند؛ چون تشبیه به کار رفته در این روایات کنایه از عدم موفقیت قیام قبل از ظهور است. بنابراین بر طبق این دو روایت هیچ نهضت و قیامی قبل از قیام و ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی به نتیجه نمی‌رسد و از مشروعیت برخوردار نخواهد بود.

نقد و بررسی:

این دسته از روایات در دو مرحله سندی و دلالتی مورد نقد و بررسی قرار داده می‌شوند.

نقد و بررسی سندی:

روایت اول که به نقل از مرحوم کلینی<sup>۱۰</sup> است؛ از نظر سند مرفوع است؛ زیرا (ربعی) که از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده؛ نمی‌تواند به صورت مستقیم و بدون واسطه از امام سجاد علیه السلام روایت نقل کند. بدین جهت مرحوم کلینی<sup>۱۱</sup> با عبارت (رفعه) آورده است. روشن است روایات مرفوع و مرسل اگر قرینه‌ای به همراه نداشته باشند از درجه اعتبار ساقط‌اند. ممکن است گفته شود که این روایت از نظر سند مشکلی ندارد چون «حماد بن عیسی» در سند این روایت واقع شده

است که از اصحاب اجماع<sup>۱</sup> است و بر طبق نظر برخی از عالمان حدیث‌شناس، حضور فردی از اصحاب اجماع در سلسله سند روایت، ضعف سندی آن را برطرف می‌کند؛ هرچند روایت مرفوع و مرسل باشد. بر طبق این مبنا روایات مرسلی که اصحاب اجماع در سلسله سندشان واقع شده‌اند در حکم روایات مسند است. (کشی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۷، و شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۴).

اگر این مطلب پذیرفته شود<sup>۲</sup> آنوقت نوبت می‌رسد به نقد دلالتی این روایت که در ادامه بعد از نقد سندی روایت دوم بدان پرداخته خواهد شد.

اما روایت دوم از این دسته که توسط نعمانی نقل شده است؛ از نظر سند دارای اشکالاتی است. زیرا از طرفی افرادی چون «احمد بن علی جعفی، محمد بن مثنیٰ حضرمی و عثمان بن زید جهنی مجهول و یا مهمل‌اند؛ و از طرف دیگر بنا به تصریح نجاشی، جعفر بن مالک (جعفر بن محمد فزاری) ضعیف الحدیث و فاسد المذهب است. ابن الغضائری وی را کذاب دانسته و معتقد است او از افراد مجهول و ضعیف روایت نقل کرده در نتیجه نمی‌توان به روایات وی اعتنا نمود. در مقابل افرادی چون علی بن ابراهیم و شیخ طوسی وی را فردی موثق دانسته‌اند. اما این وثاقت به علت تعارضش با سخنان امثال نجاشی و ابن الغضائری و ... که او را تضعیف کرده‌اند؛ به قول مرحوم خوبی دردی را دوا نمی‌کند و وی را توثیق نمی‌کند. (طیسی، ۱۳۸۱، شماره ۵، ص ۳۵۷). بنابراین این روایت از نظر سند قابل اعتنا نیست و نمی‌توان به مضمونش پایبند بود.

#### نقد و بررسی دلالتی:

بر فرض اگر سند دو روایت یاد شده را قبول کنیم و از مناقشه در سندشان چشم‌پوشیم؛ دلالت این دو روایت به‌گونه‌ای است که نمی‌توان عدم مشروعیت قیام و نهضت در عصر غیبت امام زمان عجل‌الله تعالی را به‌طور مطلق از آنها نتیجه گرفت. چند اشکال در این خصوص قابل طرح است:

#### اشکال اول:

۱. بنا بر قول مشهور هجده تن از راویان حدیث شیعه را اصحاب اجماع می‌گویند. اینان افراد ثقه و موثقی هستند که علمای درایه و حدیث و فقها به روایاتی که از ایشان نقل شده باشد را می‌پذیرند و بدان اعتماد می‌کنند. این تعداد از اصحاب امام باقر علیه‌السلام تا امام رضا علیه‌السلام هستند که به این عنوان مشهورند. آنان عبارتند از: زراره بن اعین، معروف بن خربوذ، برید بن معاویه، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم، ابوبصیر اسدی، جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، ابا بن عثمان، یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بزنتی، گاهی به جای ابوبصیر اسدی از ابو بصیر مرادی و به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال و فضاله بن ایوب، یا به جای فضاله بن ایوب، از عثمان بن عیسی یاد می‌شود.

۲. برخی از عالمان حدیث‌شناس این مبنا را قبول ندارند، آنان معتقدند اصحاب اجماع خودشان دارای جلال شأن‌اند؛ مقصود بیان عظمت و جایگاه آنان است یعنی آنان خودشان در اخبار و روایاتشان متهم به کذب نیستند. (خوبی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۱).

مضمون دو روایت یاد شده با سیره ائمه علیهم السلام در تنافی است. زیرا اگر هرگونه قیامی ممنوع بود؛ پس قیام‌هایی که در زمان آن بزرگواران صورت می‌گرفت؛ باید با مخالفت جدی آنان مواجه می‌شد در حالیکه چنین نبوده است. حتی در مواردی آن بزرگواران مبارزان را تشویق کرده و از آنان به نیکی یاد می‌کردند. مانند به نیکی یاد نمودن از قیام زید بن علی توسط امام صادق علیه السلام<sup>۱</sup> و یا بر طبق روایتی امام صادق علیه السلام برای تشویق به مبارزه بر ضد حکام جور به خانواده رزمندگانی که در چنین قیامی حضور داشته باشد، وعده کمک داده است. در محضر آن حضرت سخن از قیام به میان آمد و از خروج کسانی از اهل بیت که قیام می‌کنند سؤال شد، آن حضرت در پاسخ فرمودند:

«ذَكَرَ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنْ خَرَجٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَ فَقَالَ لَنَا أَرْزَالُ أَنَا وَ شِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - وَ لَوِ دَرْتُ أَنَّ الْخَارِجِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَ عَلَيَّ نَفَقَةٌ عِيَالِيهِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۴) «پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام‌کننده از آل محمد علیهم السلام قیام کند. چقدر دوست دارم که شخصی از آل محمد علیهم السلام قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم».

کلمه «الخارجی من آل محمد» در کلام امام علیه السلام بیانگر این است که چنین قیام‌هایی مورد تأییدشان است. بنابراین با وجود چنین روایاتی نمی‌توان به‌طور مطلق گفت که هرگونه قیامی قبل از ظهور ممنوع است. با توجه به این مطلب روایاتی که از قیام نهی می‌کنند؛ نهی‌شان به‌طور مطلق نیست بلکه آنها را باید مختص به موارد خاص و شرایط ویژه دانست و بر آن موارد حمل نمود.

#### اشکال دوم:

تعبیر «لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا» در روایت یاد شده به نقل از کلینی و تعبیر «مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» در روایت یاد شده به نقل از نعمانی به خود ائمه علیهم السلام و قیام یکی از آن بزرگواران اشاره و ظهور در آن دارد. یعنی امام علیه السلام می‌خواهد بفرماید قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی زمینه و شرایط برای قیام یکی از ما اهل بیت فراهم نیست؛ در نتیجه اگر دست به قیام زده شود ناکام خواهد بود.

جریان هارون مکی را می‌توان شاهد صدقی بر این امر دانست. مأمون رقی می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شد. عرض کرد یا ابن رسول الله چقدر شما رؤف و مهربان هستید. شما امامید چرا از حق خود دفاع نمی‌کنید با اینکه بیش از صد هزار شیعه شمشیر زن در خراسان دارید. امام علیه السلام برای نشان دادن صدق ادعای ایشان دستور دادند در تنور آتش بیافروزند؛ آتش وقتی به خوبی گداخته شد به مرد خراسانی فرمودند: برو داخل تنور بنشین. خراسانی از گفته خود پشیمان شد و به التماس افتاد و گفت یابن رسول الله مرا به آتش مسوزان و از جرم من درگذر؛ آن حضرت فرمودند: ترا بخشیدم. در این هنگام «هارون مکی» وارد شد و

<sup>۱</sup>. در مباحث بعد به این مطلب اشاره خواهد شد.

کشف‌هایش در دستش بود. عرض کرد: السلام علیک یا ابن رسول الله، امام علیه‌السلام به او فرمود: کفش‌هایت را رها کن و در تنور بنشین. او کفش‌های خود را کنار گذاشت و سپس داخل تنور شد و در آن نشست. امام علیه‌السلام در رابطه با خراسان با مرد خراسانی مشغول گفتگو شد بعد از مدتی از گفتگو، فرمود: ای خراسانی بلند شو و به داخل تنور نگاه کن، خراسانی بلند شد و دید هارون مکی چهار زانو در داخل تنور نشسته است و سالم و سرحال از تنور بیرون آمد و به ما سلام گفت. امام علیه‌السلام فرمود از اینها در خراسان چند نفر پیدا می‌شود؟ عرض کرد به‌خدا قسم یک نفر هم پیدا نمی‌شود. امام علیه‌السلام فرمود ما در زمانی که پنج نفر یاور این جوری نداشته باشیم قیام نخواهیم کرد؛ ما خودمان موقعیت مناسب را بهتر می‌دانیم و به وقت خروج داناتر هستیم. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۳۷). بنابراین تعبیر «لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا» یا «مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلُ الْاَيْتِ» در خصوص خود ائمه (علیهم السلام) است و در آن ظهور دارد. یعنی می‌خواهد بگوید شرایط قیام برای خصوص آن بزرگواران فراهم نبوده است.

اشکال سوم:

این دسته از روایات از یک امر غیبی خبر داده‌اند. بر این اساس امام علیه‌السلام بر طبق علم غیبی که دارد می‌خواهد بفرماید که این قیام‌ها به هدف نهایی و غایت قصوای خود نمی‌رسند؛ گرچه ممکن است آثار مثبت فراوانی داشته باشند. بنابراین مقصود از این روایات این نیست که امام علیه‌السلام قیام‌ها را تخطئه کند و آنها را تأیید نکند. (طیسی، ۱۳۸۱، شماره ۵، ص ۳۵۷-۳۵۸).

اشکال چهارم:

مضمون این دسته از روایات با آنچه که در عالم خارج واقع شده در تناقض است؛ زیرا در طول تاریخ قیام‌هایی صورت گرفته و موفق و پیروز شده‌اند و حتی توانسته‌اند برای مدت زمان طولانی حکومت نیز تشکیل دهند. مانند قیام فاطمی‌ها در مصر و آفریقا، قیام علویان در یمن و طبرستان و قیام دیالمه در عراق و ...

ممکن است در نقد این مطلب و در دفاع از روایات یاد شده گفته شود: این دسته از روایات می‌خواهند بگویند غالب و بیشتر قیام‌ها منجر به شکست می‌شوند؛ و تمثیل جوجه‌ای که بال و پر در نیاورده و بخواهد پرواز کند؛ اشاره به اکثریت و غالب قیام‌ها دارد؛ نه اینکه بخواهد بگویند همه قیام‌ها به‌طور مطلق متحمل شکست خواهند شد. (طیسی، ۱۳۸۱، شماره ۵، ص ۳۵۹).

اشکال پنجم:

این دسته از روایات ممکن است ساخته و پرداخته حاکمان بنی امیه و بنی عباس باشند؛ زیرا با توجه به نقشی که علویان در مبارزه با ظلم و ستم داشتند از یک طرف، و هراس حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس از این مبارزات از طرف دیگر، انگیزه کافی برای جعل چنین روایاتی به منظور جلوگیری از قیام‌هایی از این دست برای آنان وجود داشت. (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۲).

### ۳. قیام قبل از قیام قائم عجل الله تعالی مظهر طاغوت است

دسته‌ای از روایات برافراشته شدن هرگونه پرچم و علم برای قیام و نهضت را نشانه طاغوت معرفی کرده‌اند.

در مجامع روایی دو روایت بدین مضمون نقل شده است. روایت اول از امام باقر علیه السلام نقل شده است. مرحوم نعمانی این روایت را از سه طریق از مالک بن اعین جهنی نقل کرده است.

«... عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ ع أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ ع صَاحِبُهَا طَاغُوتٌ» هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوت است» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۴)

و روایت دوم را مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است؛ البته مضمون هر دو روایت یک چیز است.

عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» «هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۹۵)

با توجه به لفظ «کل رایه» که در این دسته از روایات آمده است؛ از هرگونه قیام و نهضت تا زمان قیام و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی نهی شده است؛ بنابراین تا آن زمان هرگونه قیام منهی و ممنوع است. پس نباید به دنبال کسی که پرچمی را برافرازد و قیام نماید حرکت نمود و با او همراهی کرد.

نقد و بررسی:

نقد و بررسی سندی:

در سلسله سند روایت به نقل از مرحوم نعمانی افرادی وجود دارند که موجب ضعف سند روایتند. زیرا در نقل به طریق اول علی بن ابی حمزه بطائنی حضور دارد که از بنیانگذاران واقفیه است حضور دارد و در نقل به طریق دوم محمد بن حسان رازی حضور دارد که وثاقتش ثابت نیست و در نقل به طریق سوم علی بن احمد بندنچی حضور دارد که به تناقض گویی مشهور است. پس هر سه طریق نقل شده غیر قابل اعتنا است. بنابراین این روایات ضعف سندی دارند و به آنها نمی‌توان اعتماد نمود.

در روایت به نقل از امام صادق علیه السلام که مرحوم کلینی آن را نقل نموده است؛ در سلسله سندش «حسین بن مختار» قرار دارد که در باره وثاقتش اختلاف نظر است. برخی مانند شیخ طوسی و محقق حلی و علامه حلی او ضعیف دانسته‌اند. و برخی دیگر مانند مرحوم خویی او را ثقه دانسته و

واقفی بودن وی را مانعی برای توثیقش نمی‌دانند. بنابراین اعتبار سند این روایت وابسته به این مبنا است که آیا واقفی بودن را موجب قح و ضعف راوی می‌دانیم یا نه؟ اگر مانند آقای خوبی آن‌را موجب ضعف ندانیم این روایت معتبر خواهد بود. ولی به سادگی نمی‌توان از کنار تضعیف محقق و علامه حلی گذشت و آن‌را نادیده گرفت. (طبسی، ۱۳۸۱، شماره ۵، ص ۳۶۳-۳۶۵).

نقد و بررسی دلالی:

با صرف نظر از اشکال سندی، حال باید دید که این دسته از روایات از نظر محتوا و دلالت، مدعای کسانی که بر طبق آنها هرگونه قیام پیش از ظهور را ممنوع می‌دانند؛ اثبات می‌کنند یا نه؟ در پاسخ به این سؤال توجه به چند نکته به عنوان اشکال دلالی و متنی بر استدلال به این روایات، لازم است:

اشکال اول:

گرچه لفظ «کل رایه» عام است و شامل همه قیامها می‌شود؛ اما با توجه به وجود قرائن و شواهد تاریخی مبنی بر تأیید برخی از قیامها مانند قیام زید بن علی و ... که در سخنان اهل البیت علیهم‌السلام بدانها تصریح شده؛ باید گفت که لفظ عام «کل رایه» در این دسته از روایات، تخصیص زده می‌شود به قیام‌هایی که با انگیزه دعوت به خود که مظهر دعوت به باطل است؛ باشند. بر این اساس «کل رایه» ناظر به هر دعوتی نیست بلکه دعوت باطل مد نظر است. شاهد بر این وجود لفظ «طاغوت» است که در این روایات آمده است. زیرا طاغوت یعنی کسی که از حد خود خارج شده و به مرز الوهیت تجاوز کرده و قصد دعوت مردم به سوی خویش را داشته باشد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳۸). شاهد دیگر بر این امر جمله «بعبد من دون الله» است که در روایت آمده که به خوبی بیان می‌کند مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت علیهم‌السلام برافراشته شود؛ و قصد تأسیس مقامی برای خود و در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. لذا چنانچه فرد متدین و متقی و صالحی برای حاکم شدن دین الهی قیام و مردم را بدان دعوت نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست. (فؤادیان، ۱۳۸۸، شماره ۱۱، ص ۱۵۸). بنابراین قیام‌هایی از این دست که با هدف حاکمیت ارزش‌های الهی صورت بگیرند؛ تخصصاً از این روایات خارج است. (طبسی، ۱۳۸۱، شماره ۵، ص ۳۶۶). شاهد بر آن وجود روایاتی است که در مجامع روایی آمده که اگر قیامی با انگیزه الهی و در جهت احقاق حق و تحقق اهداف اهل بیت علیهم‌السلام صورت بگیرد؛ مورد تأیید ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته است. مانند قیام یمانی که در روایتی از امام صادق علیه‌السلام بدان اشاره شده و گفته شده او به حق دعوت می‌کند و در راه مستقیم است. «وَلَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ لَأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ» (شیخ مفید، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۷۵).

ممکن است گفته شود؛ ملاک نهی در این روایات، دعوت به خود (باطل) در قبال دعوت به اهل بیت (حق) نیست. بلکه ملاک قبل بودن هرگونه نهضت و سبقت گرفتن هر قیامی پیش از قیام



حضرت مهدی عجل الله تعالی است؛ خواه دعوت به حق باشد و خواه باطل. (طیسی، ۱۳۸۱، شماره ۵، ص ۳۶۶). بدین جهت نقد یاد شده وارد نیست و در نتیجه نهی از هرگونه قیام همچنان پابرجاست. برای تبیین پاسخ این مطلب توجه به نقدهایی که در ذیل بدانها اشاره می‌شود؛ ضروری است.

#### اشکال دوم:

این ادعا که ملاک را سبقت قیام پیش از قیام امام مهدی عجل الله تعالی بدانیم درست نیست. زیرا در روایاتی دیگر دعوت به حق ملاک و معیار دانسته شده است. مانند روایت پیش گفته از امام صادق علیه السلام که درباره قیام یمانی که با انگیزه دعوت به حق صورت می‌گیرد؛ را ملاک تأیید خویش از آن قیام معرفی نموده است. بنابراین اگر قیام و نهضتی با انگیزه دفاع از حق و در مسیر اهداف بلند اهل بیت علیه السلام باشد؛ مورد تأیید است. بدین جهت نهی از قیام در روایات نهی از قیام، ناظر به قیامهایی است که با انگیزه‌های شخصی و دعوت به باطل باشند؛ بدین جهت عموم نهی و اطلاق آن در روایات ناهی از قیام به این ویژگی‌ها تخصیص و تقیید زده می‌شود.

#### اشکال سوم:

این دسته از روایات با روایاتی که برخی از قیام‌های پیش از ظهور را تأیید کرده‌اند در تعارضند. روایاتی که برخی از قیام‌ها را تأیید کرده‌اند؛ ناظر به قیامهایی هستند که یا در زمان ائمه علیهم السلام داده‌اند؛ مانند قیام مختار و قیام زید و قیام شهید فخر و یا قیامهایی که بعداً و در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی رخ خواهند داد. همه این روایات با روایاتی که قیام و نهضت قبل از قیام و ظهور را ممنوع دانسته‌اند تعارض دارند.

این روایات را می‌توان بر چند دسته تقسیم نمود:

الف) روایاتی است که موضع‌گیری امام زین العابدین علیه السلام در باره قیام مختار را بیان کرده و حاکی از تشویق ایشان به حمایت مردم از آن قیام است. در آن روایت امام سجاد علیه السلام به عمومی خودش محمدبن حنفیه می‌فرماید:

«یا عمّ لو أنّ عبداً زنجياً تعصّب لنا أهل البيت، لوجب علی الناس مؤازرته...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۳۶۵). «اگر برده‌ای سیاه و زنگی برای یاری ما دست به قیام رد بر مردم کمک و یاری او واجب است.»

ب) روایاتی که در تأیید قیام زیدبن علی بن الحسین علیه السلام وارد شده است. بر طبق روایتی امام صادق علیه السلام در تمجید از قیام زید می‌فرماید:

«... فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَيَّ نَفْسِي إِنْمَا دَعَاكُمْ إِلَيَّ الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنْمَا حَرَجَ إِلَيَّ سُلْطَانٌ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۶۴). «زید فردی عالم و راستگو بود و شما را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی‌کرد، او شما را

به آنچه رضای آل محمد(ع) است فرا می خواند و اگر پیروز می شد به وعده هایش وفا می کرد، او برای شکستن قدرت حکومت خروج و قیام کرد».

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در تقدیر از قیامش می فرماید:

«مَضَى وَاللَّهِ عَمَى شَهِيداً كَشَهِدَاءَ اسْتَشْهِدُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۵۲). «عموی من به خدا سوگند شهید از دنیا رفت، همانند شهیدانی که با پیامبر خدا(ص) و علی و حسن و حسین(ع) به درجه شهادت رسیدند».

ج) روایتی که در تأیید قیام حسین بن علی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام که به شهید فخر معروف شده؛ وارد شده است. بر طبق روایتی از امام باقر علیه السلام رسول گرامی اسلام با عبور از منطقه فخر در آنجا توقف کردند و با خواندن دو رکعت نماز از قول جبرئیل به شهادت یکی از نوادگان خویش وعده دادند.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ صَ بَفِخٍ فَنَزَلَ فَصَلَّى رُكْعَةً فَلَمَّا صَلَّى الثَّانِيَةَ بَكَى وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ النَّبِيَّ صَ يَبْكِي بَكَوْا فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ مَا يُبْكِيكُمْ قَالُوا لَمَّا رَأَيْنَاكَ تَبْكِي بَكِينًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ لَمَّا صَلَّيْتُ الرُّكْعَةَ الْأُولَى فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَدَيْكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَأَجْرُ الشَّهِيدِ مَعَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸، ص ۱۷۰).

«روزی پیامبر از سرزمین فخر عبور می کردند. هنگامی که به سرزمین فخر رسیدند، پیامبر از مرکب پیاده شدند و در آنجا دو رکعت نماز خواندند در رکعت دوم بی اختیار به گریه افتادند .... سپس پیامبر علت گریه خود را چنین شرح دادند: در رکعت اول نماز بودم که جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد: ای محمد، مردی از فرزندان تو در همین مکان، کشته خواهد شد و پاداش و اجر هر کسی که در رکاب او به شهادت برسد، ثواب و پاداش دو شهید است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸، ص ۱۷۰).

د) روایتی که در تأیید قیام مردی از شهر قم وارد شده است. بر طبق روایتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام قیام مردی از قم که مردم را به حق دعوت می کند؛ مورد تمجید واقع شده است.

«قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدِ لَا تَزِيهِمُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونُ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُنُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۲۱۶). «مردی از اهل قم، مردم را به حق دعوت می کند. طرفداران و یاران او، مردمی بسان آهن محکم و استوارند که از جنگ خسته نمی شوند و از دشمن نمی هراسند و تنها به خدا توکل می کنند و عاقبت نیز از آن کسانی است که اهل تقوا هستند».

ه) روایاتی که در تأیید قیام یمانی وارد شده است. بر اساس این روایات قیام یمانی مورد تأیید امام علیه السلام قرار داده شده است. این روایات به دو نقل در جوامع روایی شیعه وارد شده است. یکی از امام باقر علیه السلام و دیگر از امام صادق علیه السلام. در روایت به نقل از امام باقر علیه السلام به ویژگی‌های بیشتری اشاره شده است. ابی بصیر می‌گوید که آن حضرت در باره یمانی فرمودند:

«... وَ لَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي هِيَ رَايَةٌ هُدًى لَأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ... وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةٌ هُدًى... لَأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۶). «هیچ‌یک از پرچم‌های برافراشته شده [قبل از ظهور قائم (علیه السلام)] هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او پرچم هدایت است؛ چون که مردم را به صاحبان دعوت می‌کند. ... پس هنگامی که یمانی خروج کرد، به یاری‌اش بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است. ... زیرا او مردم را به حق و صراط مستقیم دعوت می‌نماید.»

این روایت با صراحت قیام و نهضت پیش از قیام قائم عجل الله تعالی را تأیید کرده و از مردم خواسته است تا آن را کمک کنند.

و) روایتی که در تأیید رایات و پرچم‌هایی که از سوی مردم مشرق (خراسان) بلند می‌شوند؛ وارد شده‌اند. ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

«كَانَتْ يَوْمَ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَ فَيَاذًا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سِيوفَهُمْ عَلَى عَوَانِيهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ فَتَلَاهُمُ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوَأَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۳). «گویا از مشرق مردمی را مشاهده می‌کنم که برای به‌دست آوردن حق قیام می‌کنند، اما حق به آنها داده نمی‌شود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن می‌روند، باز هم به آنها داده نمی‌شود. پس هنگامی که این چنین دیدند، شمشیرهایشان را بر شانه‌هایشان می‌گذارند. در آن صورت آن چه می‌خواهند به آنها داده می‌شود، اما آنها نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و آن را تنها به صاحب شما واگذار می‌کنند. کشته‌های آنان شهیدند. اگر من چنین زمانی را دریابم، جانم را در اختیار صاحب و رهبر این قیام قرار خواهم داد.»

در نتیجه با وجود چنین روایاتی نمی‌توان گفت که هرگونه قیام و نهضتی پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی مورد نهی واقع شده و منهی و ممنوع است. بنابراین روایاتی که در تأیید قیام‌های یادشده وارد شده‌اند؛ معارض با روایاتی هستند که از آنها نهی از قیام به‌طور مطلق استفاده می‌شود. در مقام رفع تعارض باید به قدر متیقن اکتفا شود و قدر متیقن از روایات نهی از قیام، قیام‌هایی است که در مسیر انحرافی باشند و انگیزه قیام کنندگان انگیزه باطل باشد و دعوت به حق و صراط مستقیم در میان نباشد. در واقع ائمه علیهم السلام از چنین قیام‌هایی نهی کرده‌اند و برافراشتن چنین

پرچم‌هایی را از علامت طاغوت برشمرده‌اند؛ نه هر نهضت و قیامی را. بدین جهت نمی‌توان گفت هرگونه قیام و نهضت در قبل از قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی ممنوع و منهی است.

#### اشکال چهارم:

این دسته از روایات ناظر به موارد خاصی هستند که بر اساس انحرافی که در قیام کننده بوده؛ قیامی صورت می‌گرفت و در نتیجه ائمه علیهم‌السلام از آنها نهی کرده‌اند. یعنی به اصطلاح به صورت قضیه خارجی بوده و ناظر به برخی از قیام‌هاست و به نحو قضیه حقیقیه نبوده است تا ناظر به همه قیامها باشد. «یعنی در آن زمان پرچم‌های بخصوص و با ویژگی‌های خاص با عنوان امامت و یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می‌شد که ماهیت آنها برای مردم مورد سؤال بود و نمی‌دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه‌ای دارند. لذا امام علیه‌السلام برای روشن نمودن وظایف آنان با توجه به موقعیت زمان و مکان این احادیث را بیان فرموده‌اند. شاهد بر این مطلب سخن مرحوم نعمانی است که در عنوان بابی که این روایات را در آن باب آورده می‌گوید: باب «ما روی فیمن ادعی الإمامة و من زعم أنه إمام و لیس یامام و أن کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۱) گویا ایشان این روایات را از آن رو در کنار هم قرار داده، که عقیده دارد پرچمی طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت کند. در حقیقت، بنابر سیاق و مفهوم روایات این باب، پرچمی طاغوت است که برافرازنده آن مردم را به سوی خود با عنوان امامت فراخواند و هر پرچمی قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی این چنین باشد، قطعاً طاغوت است» (فؤادیان، ۱۳۸۸، شماره ۱۱، ۱۶۰). بنابراین از این روایات نمی‌توان حکم کلی نهی از قیام قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی را نتیجه گرفت.

#### اشکال پنجم:

این دسته از روایات و در مجموع همه روایات ناهی از قیام با رویکرد دین اسلام در مبارزه با ظلم و ستم و جهاد در راه خدا از یک طرف و با تأکید اسلام به اقامه امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارند. این مطلب به خوبی و با صراحت در آیات و روایات اسلامی منعکس شده است. برای نمونه به سه مورد از آیات قرآن اشاره می‌شود:

الف) اطلاق آیاتی که برای در امان ماندن زمین از لوٹ وجود فساد و حفظ اماکن دینی؛ مبارزه با تجاوزگران را متذکر شده‌اند؛ با اطلاق و عموم روایاتی که از هرگونه قیام قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی را نهی می‌کنند در تعارض است.

بر طبق آن آیات اگر کسانی نباشند که با تجاوزگران و ظالمان مبارزه کنند؛ فساد همه زمین را فرا می‌گیرد و اماکن دینی نیز دستخوش نابودی قرار خواهند گرفت.

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره:

۲۵۱). «اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرا می گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد».

در آیه ای دیگر با اشاره به نقش مبارزه با ظالمان در حفظ اماکن دینی، می فرماید:

«... وَ لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا

اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ...» (حج: ۴۰) «اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد...».

بر اساس این آیات مبارزه با ظلم و ستم کسانی که بخواهند زمین را به فساد بکشند و اماکن دینی ای که یاد خدای متعالی در آنها زنده نگه داشته می شود را نابود کنند؛ سنت دائمی الهی است و مختص زمان خاصی هم نیست. بدین جهت همواره باید جامعه خود را برای مبارزه با ظلم و ستم آماده نگه بدارد تا فساد زمین را فرانگیرد و اماکن دینی دستخوش تخریب واقع نشوند. روشن است که اجرای این سنت عصر غیبت را هم شامل می شود. بدین جهت روایاتی که می گویند هر پرچمی قبل از قیام قائم عجل الله تعالی بفرافراشته شود؛ صاحب آن طاغوت است؛ با این دسته از آیات در تعارضند. برای برطرف کردن تعارض باید گفته شود که آن روایات ناظر به همه قیامها نیستند؛ بلکه قیامهایی را شامل می شوند که قیام کننده انگیزه اش نه اینکه دفع فساد از زمین باشد؛ بلکه ایجاد فساد در زمین است و با نیت رسیدن به مطامع شخصی دست به قیام می زند. بنابراین نهضت و قیامی که به انگیزه الهی و برای دفع فساد و ظلم و ستم از زمین و با هدف زنده نگه داشتن دین الهی پرچمی را به اهتزاز در آورد و آن را بلند کند؛ هرگز صاحب آن مصداق طاغوت نیست و نهی از قیام که در این دسته از روایات آمده؛ شامل آن نخواهد بود. در نتیجه با توجه به این دسته از آیات نمی توان به اطلاق و یا عموم روایات ناهی از قیام تمسک نمود و در واقع اطلاق و یا عموم آنها تقیید و تخصیص زده می شود.

ب) اطلاق آیاتی که با دستور به جهاد در راه خدا آمده اند؛ با اطلاق و عموم روایاتی که هرگونه قیام قبل از قیام قائم عجل الله تعالی را نهی می کنند؛ در تعارضند. بر طبق آیات بسیاری جهاد در راه خدا قانون و سنت دائمی الهی است، بر این اساس به مردم دستور داده شده مردم در راه خدا با مال و جان جهاد کنند.

«... وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (توبه: ۴۱). «با اموال و جانهای خود، در

راه خدا جهاد نمایید».

« وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ... » (مائده: ۳۵). « وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ... » (حج: ۷۸). « الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرًا مِنْ دَرَجَةٍ عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ » (توبه: ۲۰). « آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند ».

بر اساس این آیات از مردم خواسته شده تا در راه خدا با دشمنان جهاد کنند. بدیهی است جهاد در راه خدا زمان خاصی ندارد و شامل عصر غیبت هم می‌شود. بدین جهت برخی از فقها به وجوب جهاد ابتدایی نیز فتوا داده‌اند. (خوبی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۸).

بنابراین روایاتی که می‌گویند هر پرچمی قبل از قیام قائم عجل الله تعالی ببلد بلند شود، صاحب آن طاغوت است؛ با این دسته از آیات در تعارضند. برای برطرف کردن تعارض باید گفت آن روایات ناظر به همه قیامها نیستند؛ بلکه قیامهایی را شامل می‌شوند که قیام کننده انگیزه‌اش ایجاد انحراف در جامعه است و با این نیت پرچمی را بلند می‌کند و مردم را بدان فرا می‌خواند. بنابراین نهضت و قیامی که با هدف جهاد در راه خدا و به غرض اصلاح امور مردم و احیای دین الهی باشد؛ هرگز صاحب آن مصداق طاغوت نیست و نهی از قیام که در این دسته از روایات آمده؛ شامل آن نخواهد بود. در نتیجه با توجه به این دسته از آیات نمی‌توان به اطلاق و یا عموم روایات ناهی از قیام تمسک نمود.

ج) اطلاق آیاتی که با دستور امر به معروف و نهی از منکر آمده‌اند با اطلاق و عموم روایاتی که هرگونه قیام قبل از قیام قائم را نهی می‌کنند در تعارضند. خدای متعالی از قول لقمان در مقام وصیت به فرزندش می‌فرماید:

« يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ » (لقمان: ۱۷). « ای پسر، نماز را برپا دار و به معروف (هر کار پسندیده در نزد عقل و شرع) امر کن، و از منکر (هر کار زشت و ناپسند) بازدار ».

در آیه دیگر خدای متعالی در مقام تبیین وظیفه مردان و زنان با ایمان امر به معروف و نهی از منکر را یکی از وظایفشان برشمرده است.

« وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ... » (توبه: ۷۱) « مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند ».

بر طبق آیه‌ای دیگر خدای متعالی به مردم امر کرده که باید در میان‌شان کسانی باشند تا فریضه امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنند و بدان پایبند باشند.

«وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴). «باید از شما گروهی باشند که (مردم را) به سوی کار خیر دعوت نمایند و به کار نیک امر کنند و از کار زشت بازدارند، و آنهایند که رستگارانند».

بر طبق این آیات امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است که جامعه مسلمان باید بدان اهمیت دهد و به آن پایبند باشد. انجام این فریضه به عصر و زمان و مکان خاصی هم وابسته نیست و شامل همه زمان‌ها و مکان‌هاست. از طرفی تشکیل حکومت برای مبارزه با ظلم و ستم و احیای حق، یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین معروف‌هاست؛ و از طرف دیگر قیام و نهضت، لازمه تشکیل حکومت است. بنابراین بر طبق این آیات، قیام در راه خدا برای زنده نگه داشتن یاد خدا و احیای دین الهی از مصادیق روشن امر به معروف و نهی از منکر است. بدین جهت اطلاق این آیات با روایات نهی از قیام قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی در تعارضند. برای بر طرف کردن تعارض باید گفت که نهی از قیام در آن روایات ناظر به قیام‌هایی است که برای ترویج باطل و اقامه منکر باشند. یعنی قیام‌هایی که با انگیزه ایجاد فتنه در زمین و با هدف دعوت به مطامع شخصی و حزبی باشند؛ مورد نهی واقع شده‌اند؛ نه اینکه هر قیامی ولو با انگیزه الهی نیز ممنوع باشد.

لازم به یادآوری است که اگر هیچ راهی برای برطرف نمودن تعارض بین این دسته از روایات نهی از قیام و آیات قرآن وجود نداشته باشد؛ قطعاً به محتوا و مضمون این روایات نباید پایبند بود. زیرا این روایات با نص قرآن در تعارضند و در نتیجه مخالف قرآن تلقی می‌شوند؛ و اصل و قاعده کلی که هر روایتی با کتاب الهی مخالف باشد؛ نباید به آن روایت عمل نمود؛ شامل آنها می‌شود. بر اساس این اصل از مردم خواسته شده روایات و احادیث را به کتاب خدا عرضه کنند؛ اگر مخالف با آن نبود بدانها عمل کنند و گرنه خیر. بر طبق روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره ملاک صدق روایت می‌فرماید:

«إِذَا حَدَّثْتُمْ عَنِّي بِالْحَدِيثِ... فَإِنْ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَإِنْ لَمْ يُوَافِقْ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلَّهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۱). «اگر حدیثی از من برای شما نقل شد ببینید که اگر موافق با قرآن باشد من آن را گفته‌ام و اگر مخالف با قرآن باشد آن حدیث از من نیست».

در روایتی دیگر آمده «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُّهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۶۷). در باره ملاک صدق روایت گفته شده آن روایتی که موافق کتاب قرآن باشد به آن باید عمل کرد و آنکه مخالف باشد کنار گذاشته شود.

#### ۴. سفارش به نشستن در خانه و عدم دست‌زدن به قیام قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی

دسته‌ای از روایات مردم را به نشستن و توقف در خانه سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند از ورود در هرگونه قیام و نهضت خودداری کنند. به برخی از این روایات اشاره و نقد و بررسی می‌شوند:

الف) بر طبق روایتی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مردم خواسته است تا در خانه‌های خود بنشینند و از انجام هرگونه قیام و نهضتی خودداری کنند.

«الزَمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تَحَرَّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى الْأَسِنَّتِكُمْ وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلِ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ - وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ بِسَيِّئِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجَلًا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، خطبه ۱۹۰، ص ۲۸۲).

« بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار مگیرید، و آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته شتاب نکنید، زیرا هر کس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت پیامبر علیه‌السلام بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست، و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد، و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است.»

نقد و بررسی:

از نظر سند با توجه به اینکه این روایت در نهج البلاغه آمده است؛ می‌تواند مورد قبول باشد. اما از نظر دلالت و محتوا، تمسک به این روایت به منظور نهی از قیام در عصر غیبت، صحیح و روا نمی‌باشد؛ زیرا این سخن حضرت در توصیه به در خانه نشستن عام نیست و شامل همه زمانها و حتی زمان غیبت نمی‌شود. بلکه مختص به زمان خاصی است. یعنی به‌نحو قضیه خارجی است و برای همه زمانها شمول ندارد.

ابن ابی‌الحدید در شرح این کلام می‌گوید: در آن زمان برخی از مردم کوفه دارای نفاق بودند و نفاق خود را پنهان می‌کردند. تعدادی از یاران امام علیه‌السلام در صدد بودند تا منافقان و افراد فاسد را شناسایی کنند و آنها را به قتل برسانند. در واقع امام علیه‌السلام با این کلام می‌خواهد از تشمت و اختلاف بین سپاه خود جلوگیری کند؛ لذا به یاران خود توصیه کرده هیچ اقدامی نکنند و در خانه خود بنشینند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۱۱۳).<sup>۱</sup> بنابراین این سخن حضرت ناظر به زمان و شرایط خاص است و مختص همان زمان است و اطلاقی ندارد؛ زیرا اساسا دستور به سکوت در

<sup>۱</sup> و لکن قوما من خاصته كانوا يطلعون على ما عند قوم من أهل الكوفة و يعرفون نفاقهم و فسادهم و يرومون قتلهم و قتالهم فنهائم عن ذلك و كان يخاف فرقة جنده و انتشار حبل عسكرة فأمرهم بلزوم الأرض و الصبر على البلاء.



مقابل ظلم و ستم با سیره آن حضرت ناسازگار است. آن حضرت در موارد بسیاری مردم را به خاطر عدم اقدام در مقابل ستمگران توبیخ کرده و آنان را سرزنش نموده است.

«... فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمَهَلْنَا حَتَّى يُسَبِّحَ عَنَّا الْحَرُّ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقَرِّ أَمَهَلْنَا حَتَّى يَنْسَلِخَ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَقْرُونَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، خطبه ۲۷، ص ۷۰) «اگر در تابستان شما را برای رفتن به جنگ فرا بخوانم؛ می گویند هوا خیلی گرم است، مهلتی ده تا گرما کمتر شود. اگر در زمستان فرمان دهم، می گویند هوا بسیار سرد است، فرصتی ده تا سرما از سرزمین ما دور شود. شما که از گرما و سرما چنین می گریزید، با شمشیر آخته کجا خواهید توانست بچنگید؟»

(ب) بر اساس روایتی امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی می فرماید:

«يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرَكَ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَسِرَ عَلَامَاتِ أَذْكَرِهَا لَكَ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۹). «ای جابر در زمین بنشین و دست و پای را حرکت نده تا نشانه‌هایی را که برایت می گویم ببینی...»

در نقل دیگری به جابر می فرماید:

«ضَعَّ حَذَكَ [عَلَى] الْأَرْضِ وَلَا تُحَرَكَ رِجْلِيكَ حَتَّى...» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۸).

و در نقل دیگری آن حضرت به جابر می فرماید:

«اسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَيُّ لَا تَخْرُجُوا عَلَيَّ أَحَدٍ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۰).

نقد و بررسی:

این دو روایت از نظر سند موثق است. زیرا جابربن یزید جعفی را که در سند این دو روایت واقع شده است را علمای رجال توثیق کرده‌اند. «مرحوم علامه حلی از او به نحوی یاد کرده که معنایش ثقه بودن و عدالت او است. مرحوم ابن الغضائری نیز او را توثیق کرده است. او می گوید: «ثَقَّةٌ فِي نَفْسِهِ...» (حلی، ۱۴۱۷، ص ۳۵). مرحوم مامقانی نیز او را دارای جلالت قدر دانسته که در نزد دو امام باقر و صادق علیهم السلام دارای منزلت و جایگاه مهمی بوده است. (مامقانی، ۱۴۳۱، ج ۱۴، ص ۱۲۴).

از نظر فقه الحدیث و دلالت؛ این دو روایت نیز به شرایط و زمان خاص اشاره دارند و از آنها نمی توان حکم کلی و عام نهی از قیام را نتیجه گرفت؛ زیرا از طرفی جابر مخاطب امام علیه السلام در این دو روایت است؛ ممکن است جابر دارای خصوصیتی باشد که در مواجهه با قیام، خانه نشینی برایش مناسب تر باشد. و از طرف دیگر ممکن است امام علیه السلام در آن مقطع با افرادی که دارای ادعای باطلی بوده و با انگیزه غیر الهی دست به قیام می زدند؛ مبارزه کرده و ادعاهای آنان را باطل

نموده باشد. بنابراین از این جهت این دو روایت مختص به زمان خاصی خواهند بود و عمومیت و اطلاق ندارند تا بتوانند شامل همه زمانها شوند. در نتیجه با توجه به نصوص دینی فراوان اعم از قرآن کریم و روایات، مبنی بر فضیلت جهاد در راه خدا و فضیلت مبارزه با مظاهر مختلف ظلم و ستم و طاغوت از یک طرف و لزوم امر به معروف و نهی از منکر از طرف دیگر که عمومیت و اطلاق دارند و شامل همه زمانها و مکانها می‌شوند؛ این دو روایت یاد شده از جابر در مقابل اطلاق و عموم آن نصوص تعارض پیدا می‌کنند و در مقام رفع تعارض آن دو روایت بر موارد خاص و شرایط ویژه حمل می‌شوند و هرگز حکم کلی نهی از قیام از آنها به دست نمی‌آید. بدین جهت به این دو روایت نمی‌توان برای نهی از قیام قبل از قیام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌تمسک نمود.

ج) بر اساس روایتی «سدیر» می‌گوید امام صادق علیه‌السلام از من خواسته است در خانه بمانم و از همراهی با قیامی که رخ می‌دهد؛ خودداری کنم.

«يَا سَدِيرُ الزَّمِ بَيْتَكَ وَكُنْ جَلِيسًا مِنْ أَحْبَابِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَيَّ رَجِيكَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۶۴-۲۶۵). «ای سدیر در خانه‌ات بنشین و چون پلاسی از پلاسهای خانه (که روی زمین انداخته‌اند) باش (یعنی از خانه بیرون مرو) و تا شب و روز آرامش دارند؛ تو هم آرام و ساکت باش، و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده (بی‌درنگ) به سوی ما کوچ کن اگر چه پای پیاده باشی».

برخی ممکن است به این روایت تمسک کنند و در نتیجه هرگونه قیام و نهضتی را قبل از قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌منه و همراهی با آن را ممنوع بدانند.

#### نقد و بررسی:

این روایت از نظر سند به جهت اینکه علی بن ابراهیم به وثاقت سدیر شهادت داده، موثق است. «یحکم بأنه ثقة من جهة شهادة علی بن ابراهیم فی تفسیره بوثاقتہ» (خویی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۳۹). مرحوم مامقانی نیز سدیر را امامی ممدوح و محب اهل بیت علیهم‌السلام و از اصحاب خاص آنان می‌داند. «أن سدیرا إمامی ممدوح، محبوب لله تعالی، محب لأهل البيت علیهم‌السلام قلبا و قالبا...» (مامقانی، ۱۴۳۱، ج ۱۳، ص ۱۶۵).

اما از نظر دلالت این روایت نیز مانند روایت قبل، اطلاق ندارد و شامل همه اعصار و زمانها نمی‌شود. زیرا این حکم امام علیه‌السلام مختص به سدیر است و عمومیت ندارد. بدان جهت که سدیر از نظر شخصیت به گونه‌ای بوده که شخصیت ثابتی نداشته و به تعبیر امام صادق علیه‌السلام هر آن ممکن بود رنگ عوض کند. «سدیر عسیده بکل لون» (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۴۶۹). «سدیر پیچیده شده به هر رنگی است». یعنی از نظر شخصیت احساسی مزاج بود و ممکن بود مواضع ضد و نقیض بگیرد. با این حکم امام علیه‌السلام خواسته شخصیت او را حفظ کند. لذا به شخص او دستور می‌دهد در مواجهه با قیامهایی که ممکن است صورت بگیرند؛ از هرگونه ورود و اقدام خودداری کند و ملازم خانه‌اش

باشد. پس این حکم مختص او بوده و عمومیت و اطلاقی ندارد تا آنرا شامل همه زمانها و مکانها بدانیم؛ و در نتیجه هر گونه نهضت و قیامی را ممنوع فرض کنیم.

د) بر طبق روایتی امام صادق علیه السلام به شیعیان امر کرده که در خانه بمانند و از ورود به هرگونه قیامی خودداری کنند.

«كُفُوا أَسْنِيَتَكُمْ وَ الزَّمُوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخْشَوْنَ بِهِ أَبَدًا وَلَا تَزَالُ الزَّيْدِيَّةُ لَكُمْ وَقَاءً أَبَدًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۵). « زبان خود را نگهدارید و خانه نشین باشید، هرگز بلایی که مخصوص شما (شیعیان) است به شما نمی رسد (زیرا گمنامید و تقیه می کنید) و طایفه زیدیه همواره سپر بلای شما باشند (زیرا آنها تقیه نمی کنند و بر ائمه ما علیهم السلام طعنه می زنند، از این رو سلاطین جور به دفع آنها می پردازند و از شما غفلت می کنند).

این روایت نیز مانند دیگر روایات این دسته سکوت و خانه نشینی را توصیه کرده؛ برخی ممکن است با تمسک به این روایت هرگونه قیام و نهضت را قبل از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی ممنوع بدانند.

#### نقد و بررسی:

این روایت علاوه بر اینکه از نظر سند مرسل است؛ از نظر دلالت و فقه الحدیث نیز به گونه ای است که شمول و عمومیت ندارد تا بتوان نهی از قیام قبل از قیام را در همه زمانها و مکانها از آن نتیجه گرفت. یعنی این روایت نیز مانند روایت قبل مختص به زمان خاصی است. زیرا زیدیه بر اساس مبانی خود که قیام «بالسیف» را شعار خودشان می دانند در آن زمان با بنی امیه در افتاده بودند و اقداماتی در این خصوص انجام می دادند. دشمنان یعنی بنی امیه در صدد مبارزه و دفع آنان بر می آمدند و سعی در نابودی شان داشتند. در آن ظرف زمانی شرایط به گونه ای بود که زمینه برای نهضت و قیام آماده نبود و امام علیه السلام یاران کافی برای مبارزه با ظلم حاکمان نداشتند تا دست به قیام بزنند. شاهد بر این مطلب روایتی است که سدید از امام صادق علیه السلام نقل می کند. سدید می گوید به آن حضرت گفتم چرا قیام نمی کنید آن حضرت چیزی در پاسم نگفتند تا اینکه به گله گوسفندی رسیدند؛ حضرت با اشاره به تعداد گوسفندان گله که در حدود هفده رأس بود؛ فرمودند: به این تعداد یار با اخلاص اگر بود؛ بیکار نمی نشستیم.

« وَ اللَّهُ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَتِي الْقُعُودُ ... » (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴۳). « ای سدید، اگر من به شماره این بزغاله ها شیعه با اخلاص داشتم، برای من گوشه نشینی روا نبود.»

دست زدن به قیام و نهضت در چنین شرایطی مساوی با شکست و قلع و قمع شیعیان بود. لذا در چنین اوضاع و احوال امام علیه السلام وظیفه خود می داند که جامعه شیعه را از گزند فروپاشی حفظ و

حراست نماید؛ بدین جهت دستور می‌دهد آنان سکوت در پیش گیرند و ملازم خانه‌هاشان باشند. بر همین اساس همه روایاتی که از حضرت صادق علیه‌السلام مبنی بر سکوت و خانه‌نشینی اصحاب‌شان نقل شده، به همین منوال تحلیل می‌شوند. بدین جهت نهی از قیام در این دسته از روایات هرگز به معنی نهی از قیام به طور مطلق نیست تا بتوان با تمسک بدان هر گونه قیام و نهضت رهایی‌بخش از ظلم و ستم را ممنوع و منهی دانست.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این نوشته مهم‌ترین روایاتی که از آنها می‌توان بر نفی قیام قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی استدلال نمود؛ مورد بررسی قرار داده شد و روایات بر سه دسته کلی تقسیم شدند. در نقد و بررسی گفته شد که این روایات یا از جهت سند دچار اشکالند و در نتیجه نمی‌توان بدانها اعتماد و تکیه نمود؛ و یا از نظر فقه الحدیث و دلالت دارای اشکالند. در اشکالات دلالتی یادآوری چند نکته مهم است:

۱. با صرف نظر از اشکال سندی، در مرحله دلالت و فقه الحدیث، با نگاه تاریخی به دوران صدور این روایات؛ می‌توان گفت که این روایات ناظر به شرایط خاص و یا ناظر به شخصیت قیام‌کننده بوده که باید بر آن شرایط و آن دوران و آن ویژگی‌ها حمل شوند و بدین جهت نمی‌توان از آنها عموم و یا اطلاق فهمید تا بتوان به همه زمانها و مکانها تسری داد و به نهی از قیام به‌طور مطلق حکم نمود.

۲. برخی از روایات ناظر به ویژگی‌های شخصیتی فردی است که مخاطب امام عجل‌الله‌تعالی قرار گرفته و با توجه به آن ویژگی‌ها امام عجل‌الله‌تعالی او را از همراهی با نهضت و قیام نهی نموده است. بدین جهت نمی‌توان حکم کلی نهی از قیام قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی را از این چنین روایات نتیجه گرفت.

۳. افزون بر نکات یاد شده و با فرض پذیرش سند برخی از این روایات؛ اشکال تعارض مهم‌ترین اشکالی است که متوجه آن‌هاست. زیرا بر اساس منابع و متون دینی اعم از قرآن کریم و روایات، از طرفی جهاد در راه خدا و مبارزه با ظلم و ستم مورد تأکید دین اسلام است و در قرآن کریم بدان توجه ویژه شده است؛ و از طرف دیگر امر به معروف و نهی از منکر نیز از فرایض مهم الهی بر شمرده شده که ترک و وانهادن آن موجب رخنه فساد و تباهی در جامعه است. بدین جهت روایات یاد شده دال بر نهی از قیام، با این دسته از آیات و روایات در تعارض خواهند بود. بدین جهت برای بر طرف نمودن تعارض موجود باید آن روایات را به‌گونه‌ای تحلیل نمود که مخالف با این دسته از آیات و روایات نباشند. از این روی در تحلیل آن‌ها گفته شد که آن روایات ناظر بر شرایط زمانی و مکانی خاصی است و نهی از قیام به‌طور مطلق از آن‌ها استنباط نمی‌شود.

۴. با فرض عدم امکان حمل این روایات بر شرایط خاص و در نتیجه عدم امکان بر طرف نمودن تعارض موجود بین این روایات با آیات و روایات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، روایات ناهی از قیام به جهت مخالفت با کتاب و سنت قطعی

طرح شده و ترتیب اثر داده نمی‌شوند؛ در نتیجه نمی‌توان بر اساس آنها حکمی صادر نمود

بنابراین هرگز با تمسک به این روایات، نمی‌توان همه قیام‌های قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی را ممنوع و منهی دانست و جامعه را از آثار و برکات چنین قیام‌هایی مانند انقلاب اسلامی که در صدد ایجاد تمدن نوین اسلامی به منظور زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی است؛ منع و محروم نمود.



## منابع

### قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۴۰۴ ه ق.). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۷۶ ه ش.). الامالی. تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۷۸ ه ش.). عیون اخبار الرضا. تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۹۵ ه ق.). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیه.
- ابن شهر آشوب، علی بن محمد (۱۳۷۹ ه ق.). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ه ق.). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۱ ه ق.). وسائل الشیعه. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ ه ق.). معجم الرجال. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ ه ق.). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
- صبحی، صالح (۱۴۱۴ ه ق.). نهج البلاغه. قم: دارالهجره.
- طوسی، نجم الدین (۱۳۸۱). «نهی از قیام در بوتہ نقد و تحلیل روایی»، مجله انتظار موعود، شماره ۵.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه ق.). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فؤادیان، محمد رضا (۱۳۸۸). «بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور»، مجله مشرق موعود، شماره ۱۱.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ ه ش.). اختیار معرفه الرجال. قم: آل البیت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه ق.). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ ه ق.). تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: آل البیت.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ه ق.). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲ ه ش.). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: دارالمفید.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ ه ق.). دراسات فی ولایه الفقیه. قم: دار الفکر.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ه ق.). الغیبه. تهران: نشر صدوق.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ ه ق.). مستدرک الوسایل. قم: مؤسسه آل بیت.

Research Article

**Reviewing and criticizing the narrations of the prohibition of uprising before the uprising of Qaim (peace be upon him)**

**Ali Jafarzadeh<sup>1</sup> and Mahmoud Maleki Rad<sup>2</sup>**

Date of received: 2022/10/07

Date of Accept: 2023/02/14

**Abstract**

In Imamiyyah tradition gatherings, there are traditions that prohibit any uprising and movement before the uprising and appearance of Hazrat Mahdi (peace be upon him) and consider the raised flag as a manifestation of tyranny and the government arising from it as illegitimate. The existence of such narrations has caused some people, by adhering to these narrations, to consider any uprising and movement as forbidden and prohibited before the appearance and condemn them. While these kinds of narrations conflict with the general instructions of Islam in encouraging the fight against oppression, enjoining good and forbidding evil, etc.; For this reason, it is necessary to review and analyze this series of traditions. Based on this, in this article, first of all, the traditions that forbade any uprising and revolution in the era of occultism were collected and categorized into three general groups, and finally, they were analyzed with a descriptive and analytical method and with an emphasis on the teachings of Islamic science. have taken; And it has come to the conclusion that on the one hand, most of these hadiths have problems in terms of the chain of transmission and have a so-called weak chain of transmission; And on the other hand, in terms of implication, they either refer to a specific period and refer to special historical conditions, or they refer to the personality of the rebel who raised the flag of struggle with personal motives to achieve his own goals. For this reason, it is never possible to conclude from this group of narrations the prohibition of uprising in general and in an absolute way, and condemn and prohibit any uprising and movement in the age of occultation.

**Keywords:** criticism, analysis, narrations, uprising, absence, emergence.

**Citation (APA 6th ed. / APSA)**

Jafarzadeh, Ali; Maleki Rad, Mahmoud(Spring 2023). "Reviewing and criticizing the narrations of the prohibition of uprising before the uprising of Qaim (peace be upon him)". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 6, Num. 1, S.No. 21, pp. 119 - 144.

<sup>1</sup>. Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom branch. Qom, Iran. Email: jafarzadeh90@gmail.com

<sup>2</sup>. Member of the academic staff of the Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Mahdavit and Future Research Institute, Qom, Iran. Email: m.malekirad@isca.ac.ir

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

## References

*The Holy Quran*

Barqi, Ahmad bin Mohammad bin Khalid (1371 AH). *Al-Mahasen Qom: Darul Kitab al-Islamiya.*(in Persian)

Fouadian, Mohammad Reza (1388). "Examining the proofs of the denial of uprisings before the advent", *Mashreq Mouwad magazine*, No. 11.(in Persian)

Har Ameli, Muhammad ibn al-Hassan (1401 AH). *Al-Shia means. Tehran: Islamic School.*(in Persian)

Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid (1404 AH). *Description of Nahj al-Balagha. Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library.*

Ibn Babouyeh, Ali Ibn Muhammad (1376 AH). *Al Amali Tehran: Katabchi.*

Ibn Babouyeh, Ali Ibn Muhammad (1378 AH). *Ayun Akhbar al-Reza. Tehran: Nashr Jahan.*

Ibn Babouyeh, Ali Ibn Muhammad (1395 AH). *Kamaluddin and all blessings. Tehran: Islamia.*

Ibn Shahr Ashub, Ali Ibn Muhammad (1379 AH). *Manaqib Al Abi Talib. Qom: Allameh.*

Kashi, Mohammad bin Omar (1363 AH). *The authority of men's knowledge. Qom: Al El Bayt.*(in Persian)

Khoei, Abu al-Qasim (1409 AH). *Al-Rajal Dictionary Qom: Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works.*

Khoei, Abul Qasim (1410 AH). *Minhaj al-Salehin. Qom: Medina of Science.*(in Persian)

Kilini, Muhammad bin Yaqub (1407 AH). *Al-Kafi Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.*

Majlesi, Mohammad Baqir (1403 AH). *Bihar Al-Anwar Beirut: The Revival of Arab Heritage.*



*Mamqani, Abdullah (1431 AH). Revision of the article in the science of men.*

*Qom: Al El Bayt.*

*Mofid, Mohammad bin Mohammad (1372 AH). Al-Arshad in the knowledge of Hajjullah Ali Al-Abad. Qom: Dar al-Mufid.*

*Montazeri, Hossein Ali (1415 AH). Studies in the province of al-Faqih. Qom: Dar al-Fakr.*

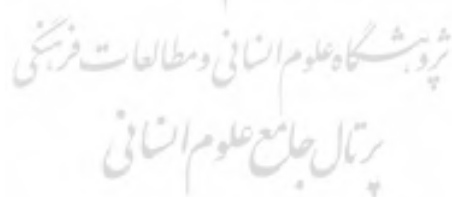
*No'mani, Muhammad bin Ibrahim (1397 AH). Abrogation Tehran: Sadouq Publishing.*

*Nouri, Hossein (1408 AH). Mustardak al-Usail. Qom: Al Bayt Institute.(in Persian)*

*Sobhi, Saleh (1414 AH). Nahj al-Balagha. Qom: Dar al-Hijrah.(in Persian)*

*Tabasi, Najmuddin (1381). "Prohibition of rebellion in the bush of criticism and narrative analysis", Intezar Mouwad magazine, No. 5.(in Persian)*

*Tusi, Muhammad bin Hasan (1409 AH). Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an. Qom: Islamic Propaganda Office.(in Persian)*



پروفیسر کاہنشاہ علوم انسانی و مطالعات اسلامی

برائے اعلیٰ تعلیم اسلامی